

بهرام اخوان کاظمی

فصلنامه مطالعات راهبردی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و مدیر گروه علوم سیاسی

شماره سوم، بهار ۱۳۷۸

پژوهشکده مطالعات راهبردی

راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی

فهرست

مقدمه

الف: مفهوم لغوی تمدن

ب: مفاهیم عمومی تمدن

ج: تعامل فرهنگ و تمدن

د: راهبرد "تأسیس"، "تجدید" یا "اعتلای" تمدن و فرهنگ

ح: راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی

استنتاج:

چکیده

بحث از امنیت فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد و تأکید بر عناصر "فرهنگی" و "ارزشی" امنیت ملی با تعاریف جدید عرضه شده از مصطلح اخیر هم تناسب دارد. البته تمدن و فرهنگ دینی و اسلامی و راهبردهای تضمین امنیت فرهنگی، ویژگیها و مؤلفه‌های متعددی دارد، اما در نوبت رشد تمدن و فرهنگ متعامل با دین و خلاقیت در علم و هنر بیش از هر چیز نیازمند ثبات و استقرار اجتماعی و امنیت و آسایش است. جامعه بالنده و ایمن، با تأمین و امنیت خویش، خاستگاه و زادگاه تمدن و فرهنگ است و از سوی دیگر بالندگی و ترقی تمدنی و فرهنگی نیز ضامن حفظ ثبات و امنیت و اشاعه آن و رافع تنش و بی‌ثباتی در حوزه ملی و بین‌المللی قلمداد می‌گردد.

این مقاله ضمن طرح مباحثی تفصیلی درباره تمدن و فرهنگ و روابط آنها با مبحث امنیت و شرح بحرانهای تمدنی و فرهنگی غرب، به توضیح راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی می‌پردازد و با لحاظ اعتقاد به عملی بودن این راهبردها و بیان نظریات و پیش‌بینیهای دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران کشور در این باره، این نوشتار توفیقات کشورمان را در پیش‌گرفتن و به ثمر رساندن این راهبردها کافی و قانع‌کننده نمی‌داند و آنها را به نقد می‌کشد. مؤلف در این جهت پرهیز از هرگونه برخورد شعاری و انتزاعی و اجتناب از شتاب و نقدناپذیری را ضروری می‌شمارد.

### مقدمه

بحث از امنیت فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد؛ از این‌روی بایسته می‌نماید در تبیین آن ابتدا واژگان امنیت ملی بررسی گردد. امنیت ملی اصطلاحی چندوجهی است که در عین اهمیت، دارای ابهام، تفاسیر و معانی متعددی است. این مصطلح، در سه سده اخیر پایه عرصه حیات نهاده و از آن‌هنگام تاکنون با رهیافتهای گونه‌گونی درباره آن تعابیر مختلفی انجام گرفته است. برخی نیز از عقب‌ماندگی و تأخر تحول و شفافیت آن نسبت به سایر اصطلاحات مشابه یاد کرده‌اند. چنین تفکری نیز در مؤلفه‌های مبحث امنیت صادق است؛ برای مثال تا همین اواخر گفته می‌شد که مؤلفه‌های نظامی، نقش تعیین‌کننده خود در تأمین امنیت ملی کشورها را تا حدی از دست داده‌اند و عوامل دیگری همچون ملاحظات اقتصادی و فرهنگی در تضمین امنیت ملی سهیم گردیده‌اند. اما امروزه در آستانه هزاره سوم گفته می‌شود که اگر در قرون قبل دو عنصر "نظامی‌گری" و "اقتصاد" در تأمین امنیت کشورها در دو بعد داخلی و خارجی، نقش بسزایی ایفا می‌کردند، در قرن بیست و یکم ضروری است که بر مداخلت بیشتر "عنصر فرهنگ" و اهمیت آن تأکید بیشتری ورزید.

تأکید بر عناصر "فرهنگی" و "ارزشی" امنیت ملی با تعاریف عرضه شده از مصطلح اخیر هم تناسب دارد، از این دیدگاه معنای روشن و محدود امنیت ملی، حفظ مردم یک کشور و سرزمین در مقابل حمله فیزیکی و به معنای سنتی "دفاع" می‌باشد و در معنای وسیع‌تر بر حفظ منابع حیاتی سیاسی و

اقتصادی و فقدان تهدید نسبت به ارزشهای اساسی و حیاتی یک دولت اطلاق می‌گردد. (۱)

شرح دو نگرش کلان نسبت به موضوع امنیت، به ایضاح رابطه این اصطلاح با مباحث تمدن و فرهنگ کمک شایانی می‌کند؛ "برخی صاحب‌نظران امنیت ملی را تابعی از متغیر تهدیدات خارجی (و عمدتاً نظامی) دانسته‌اند.

بنابراین دیدگاه، شرایط امنیتی مطلوب در سطح ملی، افزایش توانمندی واحد دولت ملی برای مقابله با تهدیدات خارجی است. اما دیدگاه دیگر، چنان تعریفی از امنیت ملی دارد که همه گرایشهای نامطلوب و عوامل داخلی بی‌ثباتی در سطح ملی را جزء حوزه تهدیدات امنیت ملی برمی‌شمارد. (۲) بدین لحاظ کلیه عوامل ضعف و فتور تمدنی و فرهنگی را می‌توان از مؤلفه‌های ناامنی و خدشه‌پذیری امنیت ملی یک کشور به‌شمار آورد. همچنان که تقویت و اعتلای تمدن و فرهنگ و مبارزه با تهاجم و تغافل فرهنگی را می‌توان در حکم راهبردی برای تضمین امنیت ملی و فرهنگی دانست.

اساساً امنیت ملی، هم به مثابه وسیله نیل انسان و جوامع بشری به غایات خود، و هم به منزله هدف و نیازی حیاتی که ابزارها و امکانات مادی و معنوی در پی تحقق آن هستند، مطرح است. بدین ترتیب فلسفه تأسیس تمدنها و نهادهای عمومی و حکومت‌های زیر مجموعه آنها، در پاسخ به این نیاز ضروری است. ارمغان اولیه تمدن و فرهنگ، دوری از بدویت و توحش و ناامنی است؛ "آفرینندگی و ابتکار" یعنی اصلی‌ترین ممیزه تمدن، تنها در صورت وجود امنیت، شکوفا و بالنده می‌شود. بدین صورت رابطه مستقیم و متعامل تمدن و فرهنگ از یکسو و امنیت از سوی دیگر آشکار و بدیهی است و بالندگی هر یک مستقیماً بالندگی طرف دیگر را به همراه دارد و عکس این قضیه نیز صادق است.

کمتر کسی است که از پیشینه درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی به‌ویژه در سده‌های نخستین اسلامی بی‌اطلاع باشد؛ متأسفانه این تمدن از حدود قرنهای پنجم و ششم هجری زوال و افول خود را آغازید؛ البته در حال حاضر با توجه به این که تمدن و فرهنگ اسلامی در بخشهایی مانند علوم مادی و تکنولوژی با مشکلات و عقب‌ماندگیهایی روبرو است، برخی و از جمله پاره‌ای از غربیان به این تصور دامن می‌زنند که این تمدن دیگر از سازندگی و بالندگی نازا گشته



در برگرفتن و به ثمر رساندن راهبردهای مزبور توفیقاتی داشته است و در حال حاضر و در این جهت ما کجا ایستاده‌ایم و چه نظریات و پیش‌بینیهایی در این حوزه مطرح شده است؟ مقاله حاضر پاسخ به چنین پرسشهایی را در نظر دارد.

الف) مفهوم لغوی تمدن

مفهوم تمدن تا به حال بحث و اختلاف‌نظر بسیاری از پژوهشگران را برانگیخته است. این کلمه مصدری عربی از باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است. علامه دهخدا تمدن را "تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت" دانسته و همو به نقل از اقرب الموارد، تمدن را دارای خصیصه مولد بودن (مولده) برشمرده است.

وی با توجه به سایر لغت‌نامه‌ها، تمدن را به ترتیب به "در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه"، و "اقامت کردن در شهر"، "شهرنشینی" و "مجازاً تربیت و ادب" معنی کرده است. (۴)

در زبان عربی در کنار اصطلاح تمدن، مترادفهایی مانند "حضاره"، "ثقافه" و "مدنیّه" آمده است. همچنان که قاموس "المنهل" متمدن را به معنای "متحضر و مهذب" گرفته و متمدن‌سازی را با افعال عربی "تحضیر، تمدن، تهذیب، تنقیف" یاد کرده است. (۵)

در زبانهای انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه‌های Civilization و Civilisation برگردان می‌شود که تقریباً در تلفظ با هم متفاوتند و هر دو برگرفته از ریشه کلمه انگلیسی "Civil" مدنی و "با تربیت اجتماعی" می‌باشند. این کلمه در فرهنگهای انگلیسی مترادف با کلمات مؤدب، بانزاکت، نجیب، مبادی آداب، قابل احترام، شهرنشین و آمده (۶) و در فرهنگهای فرانسوی زبان آن را مترادف با کلمات پیشرفت و ترفیع، ترقی و توسعه، تحول و تطور ذکر می‌کنند. (۷)

در قرآن مجید برای تمدن لفظی با ریشه "م - د - ن" و یا "ح - ض - ر" که در عربی از آن کلمه "حضاره" به معنی تمدن ساخته‌اند وجود ندارد. اما چند کلمه قرآنی "امت"، "قریه"، و "قرن" ارتباط نزدیکی با این واژه دارند. "قرن" به معنای قومی که در یک زمان زندگی می‌کنند و "قرین و همراه" هم هستند معنی شده است و "قریه" اسم موضعی است که مردم در آنجا جمع می‌شوند و نیز برای جمع مردم نیز در قرآن آمده است. لفظ قریه (و جمع آن قری) و قرن

در اغلب آیات در موارد ذم به کار رفته و هلاکت و عذاب اهل مکان یا دیاری را نتیجه ظلم یا کفر و یا فسق و آنها دانسته است.

ب) مفاهیم عمومی تمدن

تعاریفی که از "تمدن" در دوران معاصر شده است، دامنه وسیعی را دربرمی گیرد "هنری لوکاس" معتقد است که پاسخ به این سؤال که "تمدن چیست؟" دشوار است و راه به مسائل فلسفی می برد. پدیده های درهم تنیده تمدن، هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربرمی گیرد و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسفه و دین را. (۸) یکی از بهترین تعاریف تفصیلی تمدن مربوط به ویل دورانت نویسنده "تاریخ تمدن" است؛ از نظر وی تمدن را می توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند. (۹)

تمدن، نظامی است اجتماعی، که آفرینش فرهنگی را شتاب می بخشد و عرف و اخلاق و قانون نگاهدارنده آن است و نیز نظامی است اقتصادی، که با مداومت تولید و مبادله برقرار می ماند. تمدن آفرینش فرهنگ است زیرا برای نوآوری و اظهار و آزمون و برخورداری از اندیشه ها و ادبیات و آداب و رسوم و هنر، آزادی و تسهیل، فراهم می کند. تمدن رشته های است پیچ در پیچ و زودگسل از روابط انسانها که دشوار به دست می آید و آسان تباه می شود.

از آن جاکه در تمدن مجموعه های از امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مورد نظر است، به هم خوردن نظم و به فساد کشیده شدن هریک از امور مذکور می تواند تمدن را به انحطاط کشانده یا از هم بپاشد و روشن است هیچ نظامی بدون وجود امنیت میسر نمی شود و هر گونه انتظامی به ویژه در حوزه اجتماعی و سیاسی بر محور وجود امنیت، معنای واقعی می یابد. ویژگی مدنیت و تمدن، بودن همین نظام بسامان و سرشار از امنیت است که در سایه آن هر گونه آفرینندگی فرهنگی و مادی انسانها و بالندگی ایشان فراهم می آید.

ج) تعامل فرهنگ و تمدن

درباره وجوه تشابه و تمایز فرهنگ و تمدن، اندیشه گران غربی سخن، بسیار گفته اند. در گذشته بسیاری از جامعه شناسان واژه های فرهنگ و تمدن را برای تمایز اقوام وحشی و ابتدایی با اقوام فرهیخته به کار می بردند اما بعدها نیز بین

این دو واژه متعامل نیز تمیزگذاری شد. مثلاً "اشپنگلر"، فیلسوف آلمانی، به تفارق و تعامل تمدن و فرهنگ اشاره می‌کند و فرهنگ را مجموعه‌ای کیفی‌تر و در حکم امکانات حیات جامعه می‌داند و تمدن را به مثابه صورت خارجی و کمی این مجموعه کیفی به شمار می‌آورد.

به نظر "آلفردوبر" تمدن قبل هر چیز دیگر معرفت علمی و فنی تسلطی است که به کمک این دو بر منابع طبیعی به وجود می‌آید و منظور او از فرهنگ، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و سایر محصولات مشابه یک جامعه می‌باشد. این تمیزگذاری با تمیزگذاری رایج میان "فرهنگ مادی" و "فرهنگ غیرمادی" در نوشته‌های انسان‌شناسی و باستان‌شناسی، همانندی فراوان دارد.

"باتامور" نیز در این حوزه سخن رانده است. (۱۰) البته بحث وی در مورد تمایز "تمدن" و "فرهنگ" تا حدی دچار ابهام است زیرا از یک سوی او بر طرز تلقی "آلفرد وبر" از رابطه این دو به مثابه "فرهنگ مادی (تمدن) و فرهنگ غیرمادی (فرهنگ)" تأکید ورزیده و آن دو را دو عنصر کلیت فرهنگی به شمار آورده است و در جای دیگر، تمدن را همانند یک مجموعه فرهنگی دربرگیرنده فرهنگ مادی و غیرمادی توصیف کرده است. از سوی دیگر دقیقاً مشخص نیست که از دید باتامور، از تمدن و فرهنگ کدام یک وظیفه انتقال علوم و معارف بشری را برعهده داشته و کدام یک ایستاتر هستند؟

برخی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان غربی هنگام بحث از ساخت جوامع، به بحث فرهنگ و تمدن توجه کرده‌اند. در این دیدگاه، "مفهوم" ساخت به جای مفهوم فرهنگ نیز به کار رفته است و ساخت‌گرایی به جای "فرهنگ‌گرایی" نیز استعمال می‌شود. در چنین بینشی آثار تمدن صرف‌نظر از واقعیت گروه و جامعه‌ای که پدیدآورنده آن است، مطالعه می‌گردد. مسلم است که جامعه‌های مختلف می‌توانند در یک تمدن شرکت داشته باشند و آثار فرهنگی برخی تمدن‌ها در دیگر ساختهای اجتماعی می‌تواند داخل گردد و یا در دوران تاریخی تحقق یابد.

بنابراین، رابطه بین تمدن و فرهنگ و جامعه به‌طور کلی در مفهوم ساخت بازتاب می‌یابد. زیرا ساخت، شامل کلیه آثار فرهنگی و تمدنهای کاملی است که همانند یک ملاط ساخت جامعه را فرامی‌گیرد. (۱۱)

به نظر می‌رسد که در بحث ساخت‌گرایان، چندان تمایزی میان تمدن و فرهنگ نهاده نشده و هر دو، عنصر و ملاط اصلی ساختهای اجتماعی جوامع می‌باشند.

از سویی این اعتقاد وجود دارد که گرچه میان دو واژه تمدن و فرهنگ تفاوت و تمایز معنایی وجود دارد ولی هر دو، دوروی یک سکه بوده و رابطه میان آنها چیزی به مانند رابطه جسم و جان در انسان، یعنی رابطه اعمال و حرکات و تظاهرات جسمانی و حالات و تجلیات فکری و ذوقی و عاطفی است. رابطه میان آنها ارتباطی متقابل و متعامل است و هریک تحول و تطور دیگری را موجب گشته و هر دو در هم مؤثر و لازم و ملزوم یکدیگرند.

از این مبحث می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ اسلامی از تمدن اسلامی تمایزپذیر نیست چون دین و وحی الهی، اساس مشترک آنها است و به تعبیری فرهنگ آنها همان دین می‌باشد؛ از این رو در یک تمدن دینی، دین فقط یک عامل از عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ نیست بلکه واقعیت دین‌داری، کل فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر چیزی از وحی الهی نشأت می‌گیرد.

د) راهبرد "تأسیس"، "تجدید"، یا "اعتلای" تمدن و فرهنگ

به اختصار می‌توان در بازشناسی تمدن و فرهنگ، تمایز آنها را به مثابه فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی پذیرفت. تمدن، مظاهر مادی پیشرفت همانند ترقی، تکنولوژی و صنعت و را در برمی‌گیرد و فرهنگ شامل جلوه‌ها و آثار و مظاهر معنوی، همانند دین، هنر، فلسفه، اخلاق و می‌شود.

این تمیزگذاری در نگاه راهبردی از این جهت اهمیت دارد که امروزه افول و عقب‌افتادگی جهان اسلامی عموماً در حوزه تمدن اسلامی و نه فرهنگ اسلامی است. یعنی برآنیم و عقیده داریم که در حال حاضر هم فرهنگ اسلامی از همه فرهنگها برتر است و این همان معنای حدیث نبوی است که "اسلام برتری می‌گیرد و چیزی بر آن علو و برتری نمی‌یابد." این برتری به واسطه شامخیت مقام فرهنگ اسلامی است. در حالی که تمدن و پیشرفت آن از یک سو به کوشش و تلاش خود افراد جوامع بستگی دارد و از سوی دیگر به اوضاع و احوال و حوادث دورانها مربوط می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان این‌گونه استنباط کرد که با توجه به این‌که تمدن اسلامی و فرهنگ وابسته به آن مبتنی بر کتاب آسمانی و تعالیم مقدس آن و کردار و رفتار پیامبر گرامی (ص) و ائمه اطهار (ع) و محدثان و متکلمان است؛ از این‌روی اصالت ذاتی داشته و اساساً امکان تحول ماهوی در آن وجود ندارد بلکه همواره زنده و جاوید بوده و نیازی به باز تأسیس و تجدید نداشته و اگر هم تلاشی صورت گیرد می‌باید در مسیر اعتلای فرهنگی تمدن و تبیین بیشتر و بهتر مسائل پنهان و پوشیده آن، یا خرافه‌زدایی‌بازگشت به هویت‌های اصیل دینی باشد. (۱۲) بدین روی باید به‌جای تأسیس تمدن، راهبرد تجدید اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی را مطرح ساخت. (۱۳)

اول - سیر جوامع بشری، تمدنها و فرهنگها

تاریخ مسیر و گذرگاه حرکت، فروشدن، پیشرفت و برخورد تمدنها و فرهنگها و کنش و واکنش میان آنها است و در این میان تهدیدهای متعددی متوجه این دو است و حیات و ممات و ضعف و قوت فرهنگها و تمدنهای مختلف از سیر در این وادی آشکار می‌گردد. پاره‌ای از نظرات در این مورد بدین شرح است:

۱- نظریه تکاملی و تحولی

براساس این نظریه، تاریخ همواره به سوی تکامل در حرکت است و هرچه زمان بگذرد، جامعه انسانی به کمال و سعادت خویش نزدیکتر می‌شود. از طرفداران عمده این نظریه آگوست کنت، هربرت اسپنسر، مارکس و انگلس را می‌توان نام برد.

#### ۲- نظریه انحطاط

این نظریه در مقابل نظریه تکاملی قرار دارد، طرفداران آن باور به سیر قهقرایی تاریخ دارند، به گونه‌ای که هرچه زمان بگذرد جوامع از کمال و سعادت خویش دورتر می‌شوند. این نظریه به ویژه پس از قرن نوزدهم، طرفداران خود را از دست داده است. از جمله طرفداران این عقیده می‌توان از "فون ویزه" جامعه‌شناس آلمانی نام برد؛ البته ابن‌خلدون نیز سیر تمدن بشری را به سوی انحطاط و دور شدن از عصر زرین تمدن اسلامی که همان عصر پیامبر و خلفای راشدین است، به شمار می‌آورد.

#### ۳- نظریه دورانی

این نظریه تاریخ را تکرارپذیر می‌داند و عقیده دارد که تحولات تاریخی حالتی دوری دارند، یعنی تمدن یا جامعه‌ای که زاده می‌شود، دوران رشد و بالندگی را می‌گذرانند و سپس به پیری و فرتوتی می‌رسد و از بین می‌رود و سپس جوامع دیگر به وجود می‌آیند و همین سرنوشت تکرار می‌شود؛ یعنی ضمن این که هر دوره یک دگرگونی تاریخی در داخل خود دارد، یک تطور در خط سیر دوره‌ها نیز به چشم می‌خورد. از طرفداران این عقیده می‌توان از اسوالد اشپینگر، آرنولد توین‌بی و پیتر ایم‌سوروکین نام برد. از دیدگاه صاحب‌نظران این نظریه، همانند اشپینگر، جوامع و تمدن و فرهنگها، مانند موجودی زنده دارای مراحل تحول طبیعی مانند جوانی، بلوغ و رشد و پختگی، و سرانجام کهولت و تنزل و مرگ هستند. (۱۴)

#### ۴- نظریه کلی ویل دورانت

به نظر این اندیشمند، از بین رفتن یا نبود یکی از عوامل زیر می‌تواند سبب انقراض تمدن و فرهنگ شود. انقلابهای شدید و عظیم در زمین (مانند زلزله و)، آب و هوا، بیماریهای همه‌گیر و کشنده، استعمار بیش از اندازه زمین روستاها به وسیله مردمی که در شهر زندگی می‌کنند و به امید قوت و غذایی که از خارج به آنها می‌رسد به سر می‌برند، نقصان مواد طبیعی از قبیل سوخت

یا مواد خام، تغییر مسیر راههای بازرگانی به گونه‌ای که کشوری را در بیرون راههای تجارت قرار دهد، انحطاط عقلی یا اخلاقی که در نتیجه زیستن در شهرهای پرله‌و و لعب و وسایل تحریک اعصاب دست می‌دهد و یانتیجه‌پشت پا زدن به اصول قدیمی است که زندگی مردم بر آن جریان داشته، بدون آن که بتوانند اصول جدیدی جانشین آن سازند، ضعیف شدن نژاد در نتیجه اختلال اعمال جنسی یا افراط در لذت جنسی یا فلسفه بدبینی که سبب خوار شمردن کوشش و فعالیت می‌شود، از میان رفتن افراد برجسته که نتیجه نازادی و تقلید تدریجی خانواده‌هایی است که بهتر می‌توانند میراث فرهنگی نژاد را از شر زوال محفوظ بدارند، تمرکز مرگ‌آور ثروتها که نتیجه آن جنگ طبقات و انقلابهای خانمانسوز و تباہ‌کننده مایملک عمومی است. (۱۵)

#### ۵- نظریه رویارویی یا برخورد تمدنها

طراح این نظریه ساموئل هانتینگتون - استاد دانشگاه هاروارد و از طراحان سیاست خارجی امریکا - می‌باشد به نظر وی تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است. هویت تمدنی به‌طور روزافزون در آینده اهمیت خواهد یافت و جهان تا اندازه زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت.

هانتینگتون بی‌آن که همچون برخی از تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم ستیزه‌های ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید "برخورد تمدنها" می‌انگارد و براساس آن بسیاری از حوادث و رخدادهای جاری جهان را به گونه‌ای تعبیر و تحلیل می‌کند که در جهت استوار شدن فرضیات نظریه جدیدش باشد.

"وی تمدنهای زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدنهای غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدکس، امریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی. وی خطوط گسل میان تمدنهای مزبور را منشأ درگیریه‌های آتی و جایگزین واحد کهن دولت - ملت می‌بیند. به اعتقاد هانتینگتون، مقابله تمدنها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیریه‌های عصر نو را تشکیل می‌دهد زیرا:

- اختلاف تمدنها اساسی است؛

- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است؛
- تجدید حیات مذهبی همچون وسیله‌ای برای پر کردن خلاء هویت در حال رشد است؛
- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) گردیده است؛
- ویژگیها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند؛
- منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است؛
- خطوط گسل موجود بین تمدنها، امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه‌های ایجاد بحران و خونریزی‌اند.

خصوصیت هزار و چهارصدساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آستان بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب، "پارادایم برخورد تمدنی" دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدنها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدنهای اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه این که قانون اصلی درگیریها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیریهای تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است. (۱۶)

دوم - تمدن و فرهنگ غرب، تمدنی تهدیدکننده و در معرض تهدید در بحث از ضرورت اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی برای تضمین و تقویت امنیت فرهنگی، ناچاریم که به وضعیت فرهنگی و تمدنی دنیای غرب نیز نگرایی بیفکنیم، زیرا فرهنگ اخیر، قابلیت آن را دارد که هم در موضع فرهنگ مهاجم عمل کند و هم خواسته و ناخواسته مورد تقلید واقع شود و در مجموع موجب تهدیدات درونی و برونی بر ضد امنیت فرهنگی ما گردد. تمدن غربی، امروزه شباهتی به افسانه "شاه میداس" پیدا کرده است. میداس تقاضا کرده بود که به هرچه دست می‌زند طلا شود و این قدرت را پیدا کرده بود، اما گرسنه و تشنه ماند چون آب و نان هم در دست او تبدیل به طلا می‌شد، آن چنان درمانده گشت که از دیویزینوس خواست که این قدرت شگفت را از او بگیرد.

"آندره مالرو" نیز درباره تمدن غربی که نقطه ضعفش درست همان قدرت ظاهری اوست چنین اندیشیده است؛ به نظر وی "ما به‌مثابه انسانهای عصر نوین، می‌توانیم بر خود بیاییم که نخستین تمدنی را به وجود آورده‌ایم که قدرت و ابزار انهدام کامل خویش و کره خود را در اختیار دارد. اگر همه تمدنهای گذشته بر اثر ضعف مردند ما از زیادی قدرت خواهیم مرد!" (۱۷) درست مثل شاه میداس، گرسنه و تشنه و غوطه‌ور در طلا.

جوهر استکباری تمدن غربی که عامل اصلی تهدید و انحطاط و افول آن می‌باشد، عبارت است از تفکر "سکولاریستی" که بعد از رنسانس در غرب پیدا شد و به قول حجت‌الاسلام خاتمی؛ "یعنی تفکری که از وحی برید، تفکری که در آغاز حرکتش با قطع رابطه با ملکوت، کوشید خدا را نفی بکند و به جای آن انسان بگذارد." "اومانیسیم" یا انسان‌مداری غرب یعنی انسان

بی‌خدا، یعنی انسان بریده از معنویت جای خدا را می‌گیرد. خدا، یا به کلی از صحنه ذهن و زندگی حذف می‌شود یا به چنان انزوایی وحشتناک کشانده می‌شود که هیچ حقی برای تشریح و تکلیف مردم ندارد." (۱۸)

در حال حاضر ایالات امریکا با فروپاشی شوروی مدعی تمدن جهان‌مداران خود و غرب است و این در حالی است که این کشور در غرقاب بحرانهای اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی دست و پا می‌زند؛ مناسب است به نتیجه تحقیقات اداره پلیس کالیفرنیا و اداره آموزش و پرورش آن ایالت درباره مشکلات نظم و آرامش و انضباط دانش‌آموزان توجه کنیم. در این پژوهش مشکلاتی که چهل سال پیش از نظر انضباطی و حفظ نظم در مدارس آن جا وجود داشته با مشکلات دهه ۸۰ مقایسه شده است:

مشکلات دهه چهل: صحبت کردن سرکلاس، جویدن آدامس، سروصدای اضافی در مدرسه، دویدن در راهروها، بی‌انضباطی در سر صف، پوشیدن لباس نامناسب، استفاده نکردن از ظرف آشغال.

مشکلات دهه هشتاد: استفاده از مواد مخدر، استفاده از الکل، خودکشی، تجاوز جنسی، دزدی، سرقت و آتش‌افروزی، کتک‌کاری و ایجاد انفجار. (۱۹)

این گزارش که درباره یکی از مهمترین نهادهای جامعه یعنی آموزش و پرورش می‌باشد، میزان ناامنی و انحطاط فرهنگی جامعه غربی و خصوصاً امریکا را نشان می‌دهد. در اینجا اشاره به بعضی از نظرات مطرح شده از این منظر به تمدن غربی خالی از فایده نیست:

- رنه گنون، "فردیت‌پرستی" را علت اساسی سقوط و انحطاط کنونی باختر زمین می‌داند، زیرا همین فردگرایی به نحوی از انحاء محرک و موجد رشد و تکامل بی‌نظیر پست‌ترین امکانات نوع بشر گردیده است. فردیت‌پرستی، بیش از هر چیز مستلزم نفی اشراق و شهود روحی است که استعدادی فوق‌بشری است. مقصودوی از "فردیت‌پرستی" نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن، در جمیع شؤون به یگانه عواملی است که جنبه انسانی و مادی دارند. راه‌حل "گنون" برای غلبه بر نابسامانی تمدن غرب و نجات انسان، وفاق و همگامی نهضت‌گونه غرب و شرق در بازگشت به معنویت است. (۲۰)

- ژان فوراستیه" در کتاب "تمدن سال ۲۰۰۱ به اختصار در پی تشریح و تبیین مشکلات تمدنی بشر در زمان حال و آینده است. وی در این کتاب ضمن تشریح فراز و نشیبهای اقتصادی در قرن بیستم، به تشریح ناکامیهای بشر در قرن بیستم پرداخته است که از جمله عوامل و آثار آن عبارتند از: افزایش جمعیت، هرج و مرج بین‌المللی، بیکاری، آموزشهای غیرمسئولانه، وجود انسانهای بی‌احساس، و بی‌عشق و درد.

به نظر نویسنده: انسان متعارف ثروتمند امروزی، از انسان متعارف فقیر دیروزی خوشبخت‌تر نیست. بدون تردید حتی از او بدبخت‌تر هم هست. چرا که در گذشته کار سخت شبانه‌روزی، کمبود تغذیه، کمبود سوخت، فقر دهشتبار و نبود امکانات رفاهی، زندگی را بر انسان دشوار می‌ساخت. اما با تمام این مشکلات، بشر آن روز بی‌دغدغه بود و گاهی آهنگی و آوازی و خنده‌ای نیز از در و دیوار زندگی به گوش می‌رسید. امروز آن مشکلات اقتصادی دیگر کمتر وجود دارد، بسیاری از مردم از پاره‌ای امکانات برخوردارند اما در عوض سرسام، هذیان، حرص، تشویش، عصبانیت و زیاده‌طلبی نیز چون خوره به جان هستی و زندگی افتاده است. (۲۱)

- کلیسای کاتولیک واتیکان نیز بارها به بحران موجود در تمدن غرب اشاره کرده است که برای حسن ختام این بخش بی‌مناسبت نمی‌نماید به یکی از آخرین اظهارنظرهای واتیکان در این باره اشاره کنیم، که ماحصل آن در این عبارات جلوه‌گر است که غرب به سوی تباهی و مرگ پیش می‌رود و تنها راه نجات آن گرایش به خدا و همگامی با اوست.

در فروردین ماه سال - ۷۶، کاردنیال راتزنیگر " رئیس مجمع دفاع از مکتب کاتولیک و یکی از عاملان اصلی انتخاب جانشین پاپ، طی مصاحبه‌ای در رم بر نارضایتی خود از روند دنیای امروز تأکید کرد و افزود:

" اگر به اطراف خود نگاهی بیاندازیم، می‌بینیم که دنیا سراسر از فساد، الکلیسم و مواد مخدر پر شده است. این سبک زندگی ما را مجبور می‌کند به همدیگر به چشم یک رقیب نگاه کنیم. در زندگی غربی ما هرچه داریم باز بیشتر می‌خواهیم و این راه انسان را به طرف مرگ، خستگی از زندگی و دوست‌نداشتن خود و دیگران سوق می‌دهد.

تنها راه نجات انسان انتخاب کردن خدا و همگام بودن با وی و اعتماد به اوست. دنیای غرب با حرکت در زمینه‌های تکنیکی و مادی، اوضاع جهان سوم را وخیمتر کرده و نهادهای مذهبی اخلاقی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه را از بین می‌برد." (۲۲)

سوم - دین‌باوری و خدامداری، رکن اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی و شرط اساسی تجدیداعتلای آن

چنین به نظر می‌رسد که در تبیین علل و عوامل ایجادگر تمدنها، پیچیدگیهایی ژرف وجود دارد تا بدان جا که حتی در تعیین جایگاه علتها و معلولها تفاوت گسترده آرا به چشم می‌خورد.

با این حال سیری در مجموعه نظرات متفکران اسلامی درباره تمدن و فرهنگ اسلامی بیانگر این واقعیت و نقطه مشترک است که "خدامداری و وحی اسلامی (و نه انسان‌مداری) اساس و بنیاد تمدن اسلامی است و دین، همه مظاهر تمدن و فرهنگ را دربرمی‌گیرد." کلیه دیدگاههای اندیشه‌گران اسلامی در مورد ارکان تمدن و راههای نیل به اعتلای تمدن اسلامی هرچند ممکن است در واژه‌ها و مفاهیم و نوع راهها دارای تنوع باشد ولی همگی مبتنی بر خدامحوری این تمدن بوده و در حوزه و قالب ضرورت اتصال به عالم ربوبی و عالم معنی مطرح می‌گردند و از دیگر سوی همگی، علت اصلی بحران و افول تمدن غرب را در جایگزینی انسان به جای خدا و فردیت پرستی می‌بینند.

اساساً "واقعیت این است که پایه و اساس همه علوم و فنون به ویژه فلسفه و علوم عقلی که پدر همه علوم به شمار می‌رود، مذاهب بوده‌اند و این مسأله‌ای است که اسناد تاریخی هم آن را تأیید می‌کنند. تفکر درباره مبدأ آفرینش و چراییها در عالم هستی بی‌تردید مربوط به مذاهب و اعتقادات مذهبی است؛ هر چند که مراحل ابتدایی و ساده اندیشه‌های مذهبی در سطح بت پرستی و ستایش نیروهای نامریی و جن و پری باشد، اما به هر حال نخست در مشرق زمین متجلی شده و اصولاً این مشرق زمین است که در آن روزگاری که غرب در جهل و ظلمت و ابهام فرورفته بود، گاهواره تمدن بود" (۲۳)

-فرید وجدی" در تأکید بنیادین بودن نقش دین و معنویت برای تأسیس تمدن در کتاب "دین در عصر دانش"، بر این باور است که:

تمدن با هر سرزمینی سازگار و با هر نژادی قابل دوام است ولی در سرزمینی که ارکان تمدن یکنواخت و هماهنگ باشد یعنی نیروی مادی و معنوی، قوای جسمی و روحی به طور مساوی تکامل پیدا کند و در راه آن کوشیده شود، تمدن می‌تواند در راه ترقی گام بردارد. این نکته را هم نمی‌توان نادیده گرفت که هرگاه رشد صنعتی هم‌دوش رشد اخلاقی نباشد، اجتماع به سوی توحش اخلاقی رهسپار می‌گردد و ارکان چنین تمدنی که فقط تمدن صنعتی آن تکامل یافته است به سوی تزلزل و نابودی است. " (۲۴)

ح - راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی  
در این قسمت با استناد به سیره عملی و نظری امام (ره)، مقام رهبری و سایر مسؤولان سعی می‌شود راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی جهت نیل به امنیت واقعی تبیین شوند.

#### ۱- دیدگاه‌های امام راحل (ره)

دیدگاه‌های امام (ره) درباره مبحث تمدن و فرهنگ، اعم از تمدن غربی و اسلامی بسیار گسترده است. ایشان بارها تأکید می‌فرمایند که اسلام هیچ ضدیت و تقابلی با فرهنگ و تمدن ندارد بلکه با فرهنگ و تمدن فسادآور و مبتنی بر مادیات و شهوات مخالف است. امام (ره) به خوبی به افشاگری تمدن مورد ادعای شاه سابق پرداخته و بر جنبه‌های فسادآوری و وارداتی بودن آن تأکید می‌ورزیدند؛ ضمن آن که اسلام را دارای تمدنی بالنده و پویا و فراگیر به‌شمار می‌آوردند و بر توحیدی بودن و عدالت خواهانه بودن این تمدن و حکومت اسلامی پای می‌فشردند. ایشان به شدت ضمن مبارزه با اتهامات دشمنان اسلام که این دیانت را کهنه‌پرست و ناکارآمد در جهت اداره جوامع معرفی می‌کنند، نه تنها اسلام را دارای تمدن درخشان می‌دانستند بلکه وظیفه مسلمانان و علما را آن برمی‌شمردند که در جهت اعتلای این تمدن و فرهنگ حرکت کرده و با تأسیس حکومت اسلامی و قبضه قدرت، در مقابل استکبار و ستمکاران قعدعلم کنند و جمهوری اسلامی را پناهگاه امن مسلمانان جهان قرار دهند و در نهایت آرزومندند که ایران در راه پیشرفت و ترقی و سعادت انسانی به گونه‌ای حرکت کند که سرمشق جامعه بشری قرار گیرد. به تعبیر امام (ره) "اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است و هر کشوری که به

قوانین اسلام عمل نماید، بدون شکل از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد بود و ما امیدواریم که با پیروزی خود این مطلب را به جهانیان ثابت کنیم." (۲۵)

## ۲- دیدگاه‌های مقام رهبری

مقام رهبری خصوصاً در دو سه سال گذشته به مناسبت‌های مختلف به ضرورت احیا و اعتلای مجدد تمدن اسلامی و شایستگی ملت هوشمند و شجاع ایران در انجام دادن این مهم تأکید ورزیده و ضمن تشریح آفتهای موجود در رسیدن به این هدف دشوار، توصیه‌ها و راهبردهایی عرضه داشته‌اند. مقام رهبری در بیان اهمیت مسائل فرهنگی و فرهنگ ملی اسلامی اظهار می‌دارند:

" این‌جانب به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملتها نشان می‌دهد." (۲۶)

رهبر انقلاب اهمیت سرمایه‌گذاری، به ویژه در امور فرهنگی را برای حفظ استقلال، رسیدن به خودکفایی، تأمین رفاه عمومی، تحکیم رفاه عمومی، تحکیم تدین مردم و تحقق یک تمدن اسلامی خاطرنشان کرده و مسأله فرهنگ را مسأله اول کشور به حساب می‌آورند و معتقدند بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد و اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود. (۲۷) به اعتقاد ایشان، دفاع ملی در برابر اعمال خصومت قدرتهای استکباری لزوماً متکی به فرهنگ، دانش و آموزش و در نتیجه کتاب و تولید کتاب است. (۲۸)

مقام رهبری در یکی از تعابیر خود از تحقق تمدن اسلامی و اعتلای مجدد آن به "حیات طیبه اسلامی" نیز تشبیه کرده‌اند و بهره‌گیری از این حیات طیبه و پاک را شایسته ملت متعهد و متدین ایران اسلامی می‌دانند. حیات طیبه‌ای که به وسیله ارزشهای اسلامی و استقرار حاکمیت اسلام بر کشور سایه خواهد افکند و مردم ایران با ایستادگی در مقابل دشمن، پایداری در عرصه سازندگی، پایبندی به معارف و ارزشهای دینی و حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی و ملی، این حیات طیبه را به سایر ملتها منتقل می‌کند. ملتی که عزت و سربلندی خود

را از استقامت و خودباوری و نفی خودباختگی و تجمع بر محور اسلام ناب و ایستادگی در مقابل قدرتهای بزرگ به دست آورده است. (۲۹)

به باور رهبر انقلاب، با تنبلی، بی‌حالی، اظهار ذلت، ضعف و ناتوانی و پایبندی به خرافات و بی‌اعتنایی به ارزشهای والای اسلامی نمی‌توان یک کشور را بر طبق خواسته خداوند و فرهنگ قرآنی تجدید بنا کرد. (۳۰) ایشان گرچه ایران اسلامی و ملت قهرمان ایران را شایسته تجدید اعتلای تمدن اسلامی می‌داند، اما همین مردم و مجریان کشور را به تخلق به اخلاق اسلامی، نوسازی معنوی و داشتن وجدان‌کاری، انضباط اقتصادی و انضباط اجتماعی و پرهیز از اسراف فرامی‌خوانند. در اسفند ماه سال ۷۵، رهبر معظم انقلاب، مراحل چهارگانه انقلاب را از دید خود به ۱- پیروزی انقلاب اسلامی ۲- شکست دشمن در جنگ تحمیلی ۳- آغاز بازسازی و ۴- نوسازی معنوی و استقرار عدالت اجتماعی تقسیم و تبیین کردند و در اجتماع عظیم مردم خوزستان بیان داشتند که:

" سازندگی هنوز به همه اهداف خود نرسیده است؛ گام اصلی، نوسازی معنوی و استقرار عدالت است البته این قدم چهارم هم برداشته شده است؛ متها باید روزبه‌روز شتاب بیشتری پیدا کند. در یک نظام اجتماعی، عدل از همه چیزها بالاتر و با ارزشتر است. عدالت هدف تشکیل نظامهای الهی و فرستادن پیامبران خدا است. عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر و جهل و محرومیت و نادانیهای نفوذ و رسوب کرده و در اذهان بخشی از مردم در گوشه و کنار کشور، چیزهایی است که باید انجام گیرد.

ما اگر سازندگی را بازم پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری حقوق احیای کرامت زن و مردم مسلمان فعالیتی نکنیم موفقیتی بدست نیاورده‌ایم. موفقیت آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و توانائی‌های گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم البته نظام جمهوری اسلامی از روز اول این شعار را داده و به دنبال آن حرکت کرده است. (۳۱)

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است پس از تشکیل نظام عادلانه و برقراری عدالت اجتماعی، متمم انقلاب اسلامی؛ ترویج و توسعه مکارم اخلاقی در میان مردم و سپس در بین آحاد جامعه بشری است. (۳۲) ایشان در پیام نوروزی سال ۷۶، آن سال را سال تحول اخلاقی و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی معرفی نموده‌اند

که از عوامل انحطاط می‌باشد ضمن آنکه از انفعال و خودباختگی و تحجر به عنوان آفتهای حیات طیبه و جامعه اسلامی یاد می‌کنند. (۳۳)

۳- دیدگاههای حجت‌الاسلام خاتمی (رئیس‌جمهور)

یکی از مبسوطترین نظرات در زمینه شرایط لازم تجدید اعتلای تمدن اسلامی و بازآوری دین به صحنه اجتماع را ریاست محترم جمهور، حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی بیان کرده است. ایشان با استناد به بیانات امام(ره) و با توجه به از کارافتادگی و بحران تمدن غرب بر این باورند که انقلاب اسلامی وظیفه دارد در جهت حمایت از مسلمانان جهان و نوع بشر، به تأسیس تمدن پرداخته تا اسلام گسترش یافته و پرچم اسلام ناب محمدی(ص) در سراسر دنیا برافراشته گردد. به باور ایشان "در یک کلمه انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه غربی" آغاز مرحله جدید تاریخ است و امام فقط آفریننده یک انقلاب که تنها سرنوشت ایران را دگرگون کند نیست. امام(ره) بنیانگذار حرکتی است که روبه آینده دارد و به یاری حق و به همت فرزندان انقلابی امام در سراسر جهان سرنوشت تاریخ بشر را عوض خواهد کرد. به تعبیر ایشان انقلاب اسلامی آغاز مرحله جدید سرنوشت بشر است، در هنگامی که تمدن غرب با همه زرق و برق خود به پایان راه رسیده است و در درون و بیرون دچار بحران است. بحران اخلاقی و خانوادگی و اجتماعی در درون غرب و بحرانی که جهان‌خواری غرب در سراسر دنیا آفریده است و بحرانی که دنیای سوسیالیزم را به آشفتگی کشانده و آن را در آستانه فروپاشی تمام قرار داده است؛ اینها همه نشانه پیری و از کارافتادگی تمدنی است که به مدت چهار قرن نفس بشریت را گرفت و همه امکانات آن را در مسیر منافع و اهداف قدرتمندان به کار گرفت، ما امیدواریم اینک که امام در میان ما نیست اندیشه امام که به روشنی و وضوح در میان ماست مبنای تثبیت و تحکیم این انقلاب بشود و در آینده‌ای نه چندان دور شاهد باشیم که اسلام و پرچم اسلام ناب محمدی(ص) در سراسر دنیا به اهتزاز درآمده است. (۳۴)

حجت‌الاسلام خاتمی در این مبحث در پاسخ به این سؤال که ما در حکم مسلمان و ضعمان در دنیا چیست و چه باید بکنیم، این‌گونه جواب می‌دهد:

" اول: باید زمان خودمان را بشناسیم، منظور من از زمان به طور خاص غرب است و چون آن چه که امروزه حاکم است، غرب است و البته باید بکوشیم از مظاهر و ظواهر زندگی غرب به مبادی و مبانی تمدن غرب عبور کنیم؛ یعنی برای این که در زمان خودمان باشیم باید آن را بشناسیم.

دوم: به مثابه قومی که در زمان گذشته صاحب تمدن و فرهنگ درخشان بوده‌ایم، باید به آن گذشته انس پیدا کنیم. قومی که گذشته ندارد متعلق به هواست، به هیچ وجه صاحب ابتکار و قدرت و انتخاب نیست. اسیر دست حوادث است، ما برای این که پایگاه محکمی پیدا کنیم و بعد بتوانیم نسبت به حال و آینده‌مان تصمیم بگیریم، باید به گذشته خودمان برگردیم اما نه برای این که در گذشته بمانیم، گذشته گذشته است اما ریشه هویت ما در گذشته است ما باید گذشته خودمان را بشناسیم با آن انس داشته باشیم تا احساس قویتری نسبت به هویت تاریخی و فرهنگی خودمان بیابیم و طبعاً از قدرت انتخاب بیشتری برای آینده برخوردار شویم.

سوم: باید شجاعانه میان جوهر دین که امری متعالی و مقدس است با برداشتهای انسان از دین که امری نسبی و تحول‌پذیر است تفکیک قایل شویم و در نتیجه راه تحول مثبت در اندیشه دینی را بازکنیم.

چهارم: فهم تازه‌ای از دین داشته باشیم که با سؤال و نیاز امروز و فردای ما متناسب باشد، البته با وفاداری به منابع و مبانی‌ای که دین بیان می‌کند به خصوص قرآن. ما به این منابع و مبادی وفاداریم و در برخورد با آنها، باید شیوه‌های سنجیده‌ای را به کار ببریم. اما همواره متذکر باشیم که می‌توانیم و باید برداشت امروزی‌تر داشته باشیم فهم جدیدی از دین که متناسب با سؤالها و نیازهای ما باشد.

ما اگر این نکته‌ها را مراعات کنیم خیلی بعید نیست که بتوانیم آینده‌مان را خودمان بسازیم، برای این که من معتقدم تمدن غرب آخرین تمدن بشری نیست، غرب هم پایان تاریخ نیست، این تمدن هم روزی به بن‌بست و پایان می‌رسد، آثار بحران هم در آن هویدا است و انسان متفکر، انسانی است که آنچه دیگران تجربه کردند در آن جا که دچار مشکلاتی شدند عین آنها را تجربه نکند. ما به سوی آینده خواهیم رفت. (۳۵)

آقای خاتمی بر قابلیت و صلاحیت بیشتر ایران و ایرانیان در پذیرفتن بذر تمدن اسلامی و پروراندن و شکوفاسازی آن تأکید ورزیده و معتقد به عدم انکار تمدن غرب و ضرورت بهره‌گیری از تجربه این تمدن و بهره‌مندی و گزینش دستاوردهای مثبت آن است؛

" انصاف این است که اگر روح ذوق و عقل و خرد ایرانی را منها کنیم معلوم نیست از آن چه که می‌گوییم تمدن اسلامی، چه باقی می‌ماند؛ یا دست کم به کلی با آن چه که الآن در تاریخ تحقق پیدا کرده است تفاوت داشت؛ یعنی پیام اسلام در ایران بهتر گرفته شد و بذر تمدن اسلامی در قلب و دل و جان ایرانی شکوفا گشت." (۳۶)

حجت‌الاسلام خاتمی با استناد به آیه شریفه "الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر"، معتقد است که "تمکین"ی که در این آیه هست به معنای توسعه و پیشرفت همه جانبه در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و "توسعه" یا "تمکین فی الارض" یک عطیه الهی و یک ارزش است که باید با هدف متعالی و ملکوتی "اقامه صلوة" و "ایتاء الزکوة" و "امر به معروف" و "نهی از منکر"، از توسعه صرفاً مادی که هدف جهان متمدن امروزمین است، جدا و ممتاز گردد. (۳۷) همچنین ایشان در مصاحبه‌هایی که پس از انتخابات ریاست جمهوری انجام دادند چندین بار، ایده و تفکر "برخورد تمدنها"ی هانتینگتون را خطرناک و مردود اعلام کردند و اظهار داشتند که اسلام به گفتگو و همکاری بین تمدنها معتقد است.

۴- دیدگاههای برخی از متولیان فرهنگی و اندیشه‌گران داخلی صاحب‌نظران متعددی در این موضوع به طرح آرا و نظرات خود پرداخته‌اند؛ برای مثال از نظر مرحوم علامه محمدتقی جعفری، "عدالت" و "کرامت انسانی" نیروهای اصلی نگاه‌دارنده و پایدارکننده تمدنها هستند که در قالب اعتراف انسان به حقانیت الهی نهفته‌اند و اگر انسان آن را اقرار نکند سقوط قطعی است. (۳۸)

از دیگر صاحب‌نظران می‌توان به نظرات دکتر علی لاریجانی<sup>۱</sup> اشاره کرد وی ضمن لازم دانستن سه قدم مهم در ساخت و تأسیس تمدن اسلامی، در گام اول اظهار می‌دارد که "معتقدیم اگر قرار باشد در آینده تمدنی با ماهیت اسلامی

تشکیل یابد، طبق قواعد ثابت تاریخی باید اجماع نظری در میان نخبگان فکری حاصل گردد.

فرض بر این است که ظهور تمدن اسلامی در آینده، تابع پرورشهای نیروهای مادی و معنوی است و چالش اندیشمندان مسلمان، در استخراج تلفیقی است که این دو عنصر را به گونه‌ای عرضه دارد که ضمن حفظ ماهیت اسلامی تمدن، به ابعاد علمی و تکنیکی نیز مجهز باشد.

در این مسیر، اولین و مهمترین قدم، بررسی تفکر و جو تفکر و روحیه تفکر و ذهنیت استدلالی در میان مسلمین است. این اقدام مهم تنها از طریق آموزش و عزم جمعی و تعلق خاطر به ظهور و آینده تمدن اسلامی ممکن است. اگر وضعیت فکری مسلمانان و قوه‌ها و استعدادهای آنان رشد نکند و آموزش و تعلیم مسلمانان اساس واقع نگردد، طبیعی است که تمدنی در کار نخواهد بود، تمدن اسلامی به مسلمانانی وابسته است که بتوانند بیندیشند و منافع جمعی و فکری خود را اندیشمندان تشخیص دهند.

دومین قدم مهم در این حرکت تدریجی و تکاملی برای دستیابی به تمدن اسلامی، کسب هویت جمعی مسلمانان است. زیرا از همان مشترکات است که پایه‌های تمدن ساخته می‌شود. اگر به اسلام و تفکر اسلامی، در ابعاد محلی و بومی نگریسته شود، طبیعی است که از تمدن اسلامی در کشورهای مختلف خبر چندانی نخواهد بود. تمدن اسلامی، هویت می‌خواهد؛ یعنی این که عموم مسلمین به ضرورت ساختار تمدن اسلامی در قالب کشورهای موجود اما با مشترکات فرهنگی و اعتقادی، باوری عمیق داشته باشند.

سومین قدم در مسیر تمدن اسلامی، این است که مسلمین در یک حرکت پرمشقت ابزار مادی ساختن تمدن را به دست آورند، با توجه به گردونه علمی و فکری موجود در جهان شاید دسترسی به چنین موقعیتی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین چالشهای متفکرین مسلمان باشد. این ابزار که به عالم و چارچوب کاربردی آراسته شده، تفکر جمعی و هویت جمعی مسلمانان را به مرحله عمل می‌رساند و عناصر مادی و پایه‌های مادی تمدن اسلامی را بنا می‌کند. " (۳۹)

در مورد "قواعد تمدن‌سازی و آینده تمدن‌سازی" دکتر محمود سریع‌القلم درباره نحوه تطبیق میان اصول ثابت تمدن‌سازی و شرایط فعلی دنیای اسلام چهار فرضیه مطرح ساخته است که تشریح آنها سودمند خواهد بود. ایشان در

پاسخ به این سؤال که اگر قرار باشد ۱/۵ تا ۲ قرن آینده، فرهنگ و تمدن اسلامی فعلیت یابد، این چهار فرضیه را بیان می‌کند:

"فرض اول؛ آن که ظهور تمدنها در تاریخ بشر تابع قواعد "اگر پس"، یا به زبان منطق "اصول شرطیه" است: جغرافیای مناسب، استراتژی نخبگان، مسؤولیت و جدیت نخبگان، تربیت و ثروت و دسترسی به منابع.

فرض دوم؛ آن که تمدنها عموماً تابع اقداماتی هستند که به دست انسانهای جدی دارای جهان‌بینی روشن و مجهز به سلاح زمان، تحقق می‌پذیرند.

فرض سوم؛ آن که تمدن با کار جمعی و منطق جمعی و اجماع‌نظر در میان نخبگان و عموم مردم متحقق می‌گردد.

فرض چهارم؛ این است که تنها زمانی تمدن اسلامی فعلیت می‌یابد که مسلمین فکور، تلفیق میان علم و وحی را استخراج کنند و آن را با گذشت زمان از طریق مدل‌سازیه‌های متعدد اصلاح نمایند." (۴۰)

در آرای پاره‌ای از صاحب‌نظران و متفکران اسلامی در مورد ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تمدن اسلامی، به الهی و جهانی بودن پیام اسلام، اخلاق‌مندی، معرفت‌خواهی، اعتدال‌جویی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط و عدالت‌گرایی و تساهل‌جویی و جذب فرهنگ‌های دیگر اشاره شده است و در نهایت رشد تمدن و فرهنگ و خلاقیت در علم و هنر بیش از هر چیز محتاج ثبات و استقرار اجتماعی و امنیت و آسایش و نیازمند انگیزه و تشویق و تقدیر می‌باشد (۴۱) و خواه و ناخواه تأسیس یا اعتلای مجدد تمدن اسلامی در گرو توجه به این مؤلفه‌ها نیز بیان گردیده است.

نظری دیگر نیز وجود دارد و آن این است که هرچه فرهنگی آفریننده‌تر بوده و آثار منفی تمدن را بیشتر تلطیف‌سازد در عرصه رقابت با سایر فرهنگ‌ها سرآمدتر خواهد بود؛

"به نظر می‌رسد برخورد جوامع در آینده، بیشتر در قالب رقابت میان فرهنگ‌ها باشد. در این زمینه، موضوع از دو جهت در خور بررسی است: نخست این که فرهنگ‌های مورد بحث تا چه اندازه دارای زمینه برای آفرینندگی، پویایی و در عین حال سازگاری با تمدن علمی و تکنولوژیک جدید هستند، دیگر آن که در زمینه عوارض منفی این تمدن علمی و تکنولوژیک تا چه اندازه اثر تلطیف‌کننده دارند و آن تلطیف‌منطق خشک تمدن علمی و تکنولوژیک جدید

و رفع از خودبیگانگی انسان امروز و رهایی بخشیدن او از سردرگمی روانی است؛ انسانی که در جهان نامعقول یکه و تنها افتاده است." (۴۲)

یکی دیگر از نظریه‌پردازیه‌های درخور عنایت درباره مبانی تمدن اسلامی و نحوه اعتلای مجدد این تمدن، مربوط به دکتر عطاءالله مهاجرانی است.

وی در سلسله مقالاتی تحت عنوان "انقلاب اسلامی و تحقق تمدن جدید"،

(۴۳) توجه به سه محور را مبانی اصلی تمدن اسلامی پیشین و شرط تجدید

اعتلای این تمدن به شمار آورده و ضعف و قوت فرهنگ و تمدن اسلامی را در فراز و نشیبهای تاریخی وابسته به ضعف و قوت این سه عامل دانسته است:

۱- توجه به دانش، ترویج دانش و حفظ و حرمت دانشمندان و متفکران

۲- آزادی

۳- چهره پررحمت و عطوفت دین

مهاجرانی در تشریح سه محور یادشده بر این باور است که منظور از آن همه

تشویق علم، عالمان در قرآن و روایات متعدد، تنها دانش دینی و الهی نبوده

است و گرنه پیامبر اسلام(ص) نمی‌گفت در جستجوی دانش تا چین بروید،

"چین" در دنیای آن روز یک نقطه بسیار دور دست و دست‌نیافتنی تلقی می‌شد

و از این رو پیداست مراد تنها الهیات و دانش دینی نمی‌تواند باشد. از طرف

دیگر تأکید مدام بر این نکته که مؤمن و مسلمان در جستجوی حکمت است و

حکمت را از هر کس و در هر شرایطی باید آموخت؛ این که تملق را که صفتی

بس نکوهیده است برای عالمان دین و اخلاق در راه آموختن ناپسند

نشمرده‌اند، توجه و کوشش پیامبر اسلام(ص) که یاران نزدیکش زبانهای

مختلف مثل عبری و سریانی و بیاموزند، تبادل اسرای جنگی رومی با کتابهای

پزشکی، آزاد کردن اسیران جنگی به شرط سوادآموزی به مسلمانان و، کلیدهای

شناخت و ساخت یک فرهنگ تحول‌آفرین و خلاق است که سرانجام فارابی و

ابن‌سینا و ابوریحان و فردوسی و رازی محصول آن تمدن هستند.

محور دوم، آزادی است که خود شرط پیشرفت علمی و توسعه دانش است.

اسلام هیچ‌گاه از طرح اندیشه‌های دیگر یا به اصطلاح امروز "دگراندیشان"،

دغدغهای به خود راه نداده است. باروری فلسفه و کلام در حوزه تمدن اسلامی

بدون ارتباط با تضارب آرای متفکران و متکلمان اسلامی با فلسفه و کلام

یونانی و مسیحی و یهودی نبوده و نیست، به گونه‌ای که در حوزه تفکر شیعی،

در کتاب "التوحید" اصول کافی و نیز "احتجاج" تبری اندیشه‌های غیرمسلمانان، دهریها (مادیون) و یا پیروان دیگر ادیان به خوبی حفظ شده است.

متفکر شهید مرحوم مطهری براساس چنین باوری در کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی" مطرح کرده‌اند که ضرورت دارد در دانشکده الهیات ما، مارکسیسم به‌منزله یک مکتب و یک کرسی تدریس شود و استادی که درس می‌دهد حتماً مارکسیست باشد تا از عمق جان و بن دندان از مکتب و مرام خود دفاع کند و در مقابل متفکران اسلامی نیز اندیشه و نظر خود را مطرح سازد. در این میان فروپاشی شوروی دلیل زنده و معاصر است که نشان می‌دهد سیاست پرده آهنین و کشیدن دیوار در برابر اندیشه‌ها، کارساز و پایدار نیست. تردیدی وجود ندارد که مراد این نیست که آزادی به گونه‌ای تحقق یابد که مبانی اندیشه دین هتک شود، مقصود این است که در یک فضای روشن و آزاد، اندیشه دینی بهتر می‌تواند قابلیت‌های خود را نشان دهد.

درباره محور سوم باید گفت، سیمایی که از دین و فرهنگ دینی عرضه می‌کنیم به تناسبی که این سیمای خشن جلوه کند از تحقق یک تمدن فاصله می‌گیریم و به نسبتی که سیمای دین عطف و پررحمت باشد، زمینه تحقق تمدن فراهم می‌شود. خداوند متعال به صراحت به پیامبر اسلام یادآور شده است که اگر خلق و خوی پیامبر(ص) و شیوه سلوک او با مسلمانان نرم و پرمهر نبود آنان از اطراف پیامبر(ص) پراکنده می‌شدند.

مهاجرانی در مقاله دیگر خود در این باره، تحت‌عنوان تمدن نوین اسلامی، (۴۴) به گونه‌ای نسبتاً مشابه و با استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات بیشتر و متنوع‌تری از مبانی تمدن اسلامی و تجدید اعتلای آن سخن گفته است. وی مهمترین سنگ بنای تمدن‌سازی را تحقق اراده یک ملت و استقلال هویتی و هویت اسلامی و مردمی انقلاب اسلامی دانسته و از دانش و دانایی متکی به ایمان مذهبی به‌منزله دو بال تحقق تمدن یاد کرده و شرط تمدن‌سازی را خلاقیت در گرو آزادی<sup>۱</sup> به شمار آورده است. (۴۵)

البته در بین روشنفکران مسلمان داخلی نیز هستند افراد یا جناحهایی که داعیه تمدن‌سازی نظام جمهوری اسلامی را در حال حاضر، خیالی گران و نامتناسب با بضاعتها و وضعیت بحرانی فرهنگی امروز جامعه ما می‌دانند و دلیل‌هایی هم

برای مدعای خود ذکر می‌کنند. البته همین روشنفکران نیز راهکارهایی برای رسیدن به تمدن و فرهنگ اسلام و اعتلای مجدد آن ذکر کرده‌اند." (۴۶)

از یافته‌های این مقاله آن است که استقرار جمهوری اسلامی می‌تواند نویدبخش اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و انتقال ویژگی‌های آن به سایر تمدنها و فرهنگها باشد. انقلاب اسلامی از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه آموزه‌های اسلامی، درونداشتهای بالقوه خود را در دستیابی به چنین هدف بزرگی آشکار ساخته است.

سرزمین ایران در طول تاریخ بارها گهواره تمدن و الگوی سایر ملل در راه رسیدن به تکامل مادی و معنوی بوده و اسلام پیشینه درخشان تمدن‌سازی و بالندگی فرهنگی را آزموده است. بنابراین سخن از برآمدن تمدن اسلامی در کشور ما با تکیه بر اسلام و انقلاب اسلامی و هویت ملی و با محوریت توحید و چنگ زدن به معارف اهل بیت (ع)، و در پرتو استقرار نظم و امنیت ملی و فرهنگی، چندان خیال‌پردازانه و دور از واقعیت نیست.

در همین جهت برخی از متفکران معاصر همانند "آلن دونبوا" پیش‌بینی کرده‌اند که سده بیست و یکم، سده افول امریکا و قدرت‌یابی کشورهای نو همانند چین، روسیه، هند، ایران و مصر خواهد بود. به باور وی سده بیست و یکم که هم‌اکنون در آن به سر می‌بریم سده اولویت فرهنگ بر امور سیاسی و اقتصادی است و ملت ایران به پشتوانه فرهنگ ریشه‌دار و پر بار خویش در سرنوشت امروز و فردای جهان نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت؛ چرا که "سرنوشت جهان، نه در پیکار میان نیروهای راستگرا و چپگرا، لیبرالیسم و سوسیالیسم، بلکه در رویارویی هویت‌گرا (دینی، قومی ملی) و نظام تکنیک سالار غربی امریکا رقم زده خواهد شد." (۴۷)

در هر حال وضعیت به گونه‌ای است که حتی طراح امریکایی نظریه برخورد تمدنها - هانتینگتون - معتقد است که "در درازمدت غرب باید بیاموزد تا در دنیایی زندگی کند که تأثیر مقاومت‌ناپذیری که در ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال گذشته داشته است را دیگر نمی‌تواند اعمال کند، نیز باید بیاموزد که خود را با دیگر تمدنها وفق دهد." (۴۸)

آن چه از این مباحث استنتاج می‌شود آن است که چون بنیاد اصلی تمدن اسلامی خدامحوری و اسلامیت آن است، تقرب بیشتر به این اصل و پاسداشت

افزونتر آن نیز شرط اصلی اعتلای مجدد تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت ملی و فرهنگی به شمار می‌رود.

البته تمدن و فرهنگ دینی و اسلامی و راهبردهای تضمین امنیت فرهنگی، ویژگیها و مؤلفه‌های متعددی دارد، از جمله الهی و جهانی بودن، اخلاق‌مندی، معرفت‌خواهی، اعتدال‌جویی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط و عدالت‌گرایی و تساهل‌جویی و جذب فرهنگهای دیگر از نمونه این موارد است. همچنین در نهایت رشد تمدن و فرهنگ متعامل با دین، و خلاقیت در علم و هنر بیش از هر چیز نیازمند ثبات و استقرار اجتماعی و امنیت و آسایش است. جامعه بالنده و ایمن، با تأمین و امنیت خویش، خاستگاه و زادگاه تمدن و فرهنگ است و از سوی دیگر بالندگی و ترقی تمدنی و فرهنگی نیز خود، ضامن حفظ ثبات و امنیت و پراکندن آن است و این رابطه دو سویه، هم در حوزه روابط داخلی و هم در حوزه روابط خارجی یک کشور متمدن و فرهیخته جریان دارد و عوامل تنش و بی‌ثباتی را در دو حوزه برطرف می‌سازد.

مولود امنیت فرهنگی، آفرینندگی در علوم و هنر است که نیازمند انگیزه و تشویق و تقدیر می‌باشد؛ از سوی دیگر ابزار مادی ساختن چنین تمدنی را هم باید به‌دست آورد تا عناصر و پایه‌های مادی فرهنگ اسلامی را بتوان بنا کرد اگرچه با توجه به گردونه علمی و فکری موجود در جهان، شاید دسترسی به چنین موقعیتی از دشوارترین و پیچیده‌ترین دغدغه‌های متفکران اسلامی باشد. چنین امری نیازمند آمیختن علم و وحی و بازگشایی تحولات مثبت و مقتضی با زمان، در اندیشه دینی است. از این‌رو ضروری است به فهم تازه‌ای از دین رو بیاوریم که با سؤال و نیاز امروز و فردای ما متناسب باشد و در عین حال وفاداری به منابع و مبانی دینی هم حفظ شود. در چنین صورتی می‌توان امیدوار بود که زمانی حیات طیبه اسلامی که همان تحقق تمدن و فرهنگ دینی و اعتلای مجدد آن است، عینیت یابد. البته این که این مرحله و تحقق این اعتلاء در چه زمانی و با چه شرایطی محقق می‌شود، آرای متفاوتی طرح شده است. بعضی مانند حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی خبر از تحقق این امر در سال ۱۴۰۰ هجری می‌دهند و برخی -مانند دکتر محمود سریع‌القلم- احتمال ظهور این تمدن را با توجه به انحطاط تدریجی تمدن غرب، در ۱/۵ تا ۲ قرن آینده می‌دانند؛ آقای هاشمی با خوشبینی تمام در این باره در اواخر دوران ریاست جمهوری خود اظهار می‌دارند:

مردم می‌دانند که دولت برای سال ۱۴۰۰ یعنی ۲۵ سال دیگر طرحی آماده می‌کند که آن روز تمدن واقعی اسلام که هیچگاه در طول تاریخ اسلامی در یک کشور اسلامی تحقق نیافته، در ایران ساخته خواهد شد. (۴۹)

شما ۲۵ سال را در نظر بگیرید با رشد هفت درصدی که ما در مجموع هفت سال داشتیم ببینید اگر در همه ابعاد برنامه‌ریزی شده باشد چه اتفاقی در کشور می‌افتد نتیجه همان است که اسم آن را تمدن اسلامی می‌گذاریم. (۵۰)

نگاهی به وضعیت فعلی کشور و تراکم مشکلات در پاره‌ای از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حاکی از آن است که نمی‌توان چندان به پیش‌بینی زمانی پیش‌گفته دلخوش بود. عجیب‌تر آن که راهبردهای اعلام شده سازمان برنامه و بودجه - دولت سابق - جهت اعتلای تمدن اسلامی وضعیتی نامعلوم یافته و چندان خبری از آنها نیست (۵۱) و حتی در برنامه سوم توسعه نیز به "طرح ایجاد تمدن اسلامی ۱۴۰۰ اشاره نشده است و معلوم نیست سایر راهبردهای مشابه دوایر دیگر به کجا انجامیده است. (۵۲)

بدیهی است تضمین امنیت فرهنگی با اعتلای بخشی به تمدن و فرهنگ اسلامی می‌باید دارای راهبردهای لازم باشد. راهبردهایی که در عین واقع‌گرایی تنظیم گشته و اعمال آنها به صورت مقطعی و زودگذر انجام نگیرد، بلکه ثبات و استمرار در کاربری آنها حاکم شود تا دچار فراموشی و روزمرگی نگردند.

در این جهت پرهیز از هرگونه برخورد شعاری و غیرواقعی‌گرایانه و تعجیل و نقدناپذیری در این امر، ضروری می‌نماید و می‌باید در آغاز به رفع یا کاهش موانع و مشکلات عظیمی مانند بحران بیکاری، اعتیاد، ازدواج، مفاسد اجتماعی و پرداخت، زیرا به تعبیر یکی از نویسندگان "حکومتی که در شرایط درون مرزی نتواند فرهنگ و تمدنی برانزده روح بشریت عرضه کند در عرصه بین‌المللی نیز چیز جدی و عملی برای گفتن ندارد. (۵۳) و روشن است که امنیت ملی و امنیت فرهنگی کشور مزبور چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی دچار تهدید و خدشه و ناامنی و آسیب‌پذیری واقع خواهد شد.

در حال حاضر این امیدواری وجود دارد که با گسترش عرصه عمومی و مشارکت افزون‌تر مردم و نخبگان فکری در امور مختلف کشور، زمینه‌های اشتراک عقول و تضارب و نقد آرا در عرصه راهبردهای لازم جهت اعتلای تمدن و فرهنگ، توسعه یابد و دولت نیز ضمن همراهی و نقدپذیری بیشتر در

این قلمرو، به توسعه فرهنگی و در نتیجه تضمین امنیت در این مقوله استحکام بیشتری ببخشد.

#### یادداشتها

(۱) See: Jordan, Amos A., &. American National Security: Policy And Process, ۳ ed, Hopkins University Press, Baltimore and London, ۱۹۸۹, p. ۳.

(۲) جعفر حق‌پناه، "فاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.

(۳) در این باره ر.ک:

- خامنه‌ای، سیدعلی، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج چهارم، بهار ۱۳۷۵، صص ۱۵ و ۹ و ۸ و ۴.

(۴) ر.ک. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، تهران، دانشگاه تهران، ج اول از دوره جدید، بهار ۷۳، ص ۶۱۱۰۹.

(۵) ر.ک. جبور عبدالنور، سهیل ادریس و، المنهل (قاموس فرنسی عربی)، بیروت، دارالعلم للملایین، دارالاداب الطبعة التاسعة، ۱۹۸۶م، ص ۲۰۷.

(۶) ر.ک. بختی، کامران، فرهنگ انگلیسی - فارسی، مترادف و متضاد، تهران، نشر کلمه، ج اول، ۱۳۷۱، ص ۸۹.

(۷) Voir, Paul ROBERT, PETIT ROBERT, LE ROBERT, ۱۹۸۹, p. ۳۲۰.

(۸) ر.ک. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، عبدالحسین آذرنگ، تهران، ج ۱، توس، بی‌تا، ص ۷ و ۱۶.

(۹) ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن، احمد بطحایی و، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ج اول، ۱۳۶۵ ص ۳.

(۱۰) رک. تی بی باتامور، جامعه‌شناسی، سیدحسین منصور و، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، صص ۱۳۵، ۱۳۴.

(۱۱) غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، چ سوم، ۱۳۷۱، صص ۱۴۶، ۱۴۷.

(۱۲) برای اطلاع بیشتر از نظرات مختلف در این باره نگاه کنید به فرهنگ و تمدن اسلامی (مصاحبه با آقایان حجت‌الاسلام دکتر محقق داماد، دکتر فتح الله مجتبیایی، دکتر اعوانی، دکتر جلال‌الدین مجتبوی)، نامه فرهنگ، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲، صص ۳۳-۱۱.

(۱۳) به‌جای عنوان مقبول "تجدید اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی" از عباراتی مانند "تمدن نوین اسلامی"، "احیاء تمدن اسلامی"، "تمدن جدید اسلامی"، "تجدید یا تأسیس مجدد تمدن اسلامی"، "حیات طیبه اسلامی" و نیز بهره گرفته شده و به نظر می‌رسد که هنوز اجماع نظری در استفاده از عنوانی واحد برای این موضوع حاصل نشده است. بیانات آقای هاشمی رفسنجانی در این باره دال بر این ادعا است. وی می‌گوید: "ما در درون دولت برای انتخاب اسم تمدن اسلامی جدید بحثهایی داشتیم، اسم جامعی به ذهنمان نرسید گفتیم احیای تمدن اسلامی، ولی این اسم ما را قانع نکرد، چرا که تمدن اسلامی چیزی فراتر از احیای تمدن اسلامی است. می‌خواهیم چیزی بهتر از آن و متناسب با زمان ما بوجود بیاید. بعضیها تمدن جدید و بعضیها تمدن نوین می‌گویند. من آن فضایی را می‌گویم که در ذهنم است؛ باید اسم درستی برای آن پیدا کرد." ("جوانان و تمدن اسلامی"، گفتگو با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، سروش، شماره ۸۲۷، مورخ ۱۱/۱۲/۷۵ صص ۶، ۷).

(۱۴) برای اطلاع بیشتر، رک به؛ احمد علی قانع عزآبادی، علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۷۱، صص ۳۴، ۳۵.

(۱۵) رک. ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن، پیشین، ص ۶.

(۱۶) ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها و متقدانش، ترجمه و ویراسته مرتضی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ ۲، ۱۳۷۵، صص ۲۲-۲۳.

(۱۷) عطاءالله مهاجرانی، انقلاب اسلامی و تحقق تمدن جدید، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۴۱۲، مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۷.

(۱۸) حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی، امام واصل نه شرقی و نه غربی، مجله پانزده خرداد، ۱۳۷۲، ص ۴.

(۱۹) بهرام اخوان کاظمی، بالندگی و اعتلای مجدد تمدن اسلامی در عصر نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، واحد پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما ج.ا.، شماره ۷۹۶، مرداد ۱۳۷۶، ص ۱۱۹.

(۲۰) ر.ک به؛ رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ضیاءالدین دهشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ده.

(۲۱) ژان فوراستیه، تمدن سال ۲۰۰۱، ترجمه خسرو رضایی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.

(۲۲) کیهان، شماره ۱۵۸۹۸، مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۷.

(۲۳) دکتر سیدجعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفیوکلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۵.

(۲۴) زمانی، مصطفی، اسلام و تمدن جدید، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۸، ص ۳۲.

(۲۵) خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۴، ص ۴۹، برای اطلاع از سایر بیانات امام درباره این موضوع، رک. همان، ج ۱، ص ۸۷، ج ۳، ص ۲۰۰، ج ۴، ص ۲۶۲.

و ص ۱۹۲، ج ۵، ص ۱۲۹، ج ۸، صص ۶۳ و ۴ و ۳، ج ۲۰، ص ۱۲۶، ج ۲۱، صص ۱۷۸، ۱۷۷.

(۲۶) بیانات مقام معظم رهبری، تلکس شماره ۲۴۲- ۷۵/۹/۲۰ خبرگزاری ج.ا.ا.

(۲۷) رک. به؛ همان.

(۲۸) رک. به؛ بیانات مقام رهبری، تلکس شماره ۲۰۱-۱/۸/۷۵، خبرگزاری

ج.ا.ا.

(۲۹) بیانات مقام معظم رهبری، همشهری، شماره ۱۲۱۲، مورخ ۷۵/۱۲/۲۰.

(۳۰) همان.

(۳۱) بیانات مقام معظم رهبری، اطلاعات، شماره ۲۱۰۰۸، مورخ ۷۵/۱۲/۱۹.

(۳۲) بیانات مقام معظم رهبری، ایران، شماره ۵۳۴، مورخ ۷۵/۹/۲۰.

(۳۳) بیانات مقام معظم رهبری، رسالت، شماره ۳۲۹۷، مورخ ۷۶/۳/۱۷.

(۳۴) خاتمی، پیشین، ص ۱۲.

(۳۵) حجت‌الاسلام خاتمی، دین در دنیای معاصر، فرهنگ و توسعه، شماره

۱۵، آذر و دی ۷۳، ص ۴۳ و ۴۴.

(۳۶) همان.

(۳۷) حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه، اطلاعات

شماره ۲۱۰۰۲ مورخ ۷۵/۲/۱۱.

(۳۸) رک. جعفری، محمدتقی، "عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی

نگاهدارنده تمدنها هستند. جام، شماره ۲۷، تیر ۱۳۷۳، صص ۴۹، ۵۰.

(۳۹) متن سخنرانی دکتر علی لاریجانی، گزارشی از نخستین کنفرانس فرهنگ و تمدن اسلامی، نامه فرهنگ، سال ۳، ش ۴، زمستان ۷۲، ص ۱۶۵.

(۴۰) سریع‌القلم، محمود، قواعد تمدن‌سازی و آینده تمدن‌سازی، گزارشی از کنفرانس فرهنگ و تمدن اسلامی، نامه فرهنگ، سال ۳ شماره ۴۴ ص ۱۶۷.

(۴۱) برای تفصیل بیشتر، رک به دیدگاه‌های دکتر فتح‌الله مجتبیایی، دکتر اعوانی، دکتر مجتبیوی، دکتر حداد عادل، دکتر مهدی محقق، نامه فرهنگ، سال ۳، شماره ۴، صص ۳۴-۱۱.

(۴۲) باوند، داود، حرکت به‌سوی آزادی و باورهای غرب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۲ - ۱۰۱ بهمن و اسفند ۷۴، ص ۲۲.

(۴۳) مهاجرانی، عطاءالله، انقلاب اسلامی ایران و تحقق تمدن جدید، اطلاعات، ۱۲ تا ۲۰ بهمن ۷۳، ص ۲.

(۴۴) مهاجرانی، عطاءالله، تمدن نوین اسلامی، راهبرد، شماره ۱۲، زمستان ۷۵، صص ۷-۱.

(۴۵) مشروح نظرات آقای مهاجرانی را در مقاله زیر ببینید:

- مهاجرانی، تمدن نوین اسلامی، پیشین، صص ۳ و ۴.

(۴۶) برای مثال سردبیر مجله کیان ضمن انتقاد از وضعیت فرهنگی کشور به بحث تمدن‌سازی نوین پرداخته است. در این باره نک:

- دغدغه بهاری (یادداشت سردبیر)، کیان، سال ششم، اسفند ۷۵، شماره ۳۵، ص ۳.

(۴۷) دونبوا، آلن، "وداع با قرن بیستم"، ترجمه شهروز رستگار، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۶ و ۱۰۷، خرداد و تیر ۷۵، صص ۱۷ و ۱۶.

(۴۸) نبردگاه آینده، گفتگو با ساموئل هانتینگتون "کلک"، شماره ۴۲، شهریور ۷۲، ص ۱۴۶.

(۴۹) بیانات حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، همشهری، شماره ۱۱۹۲، مورخ

۷۵/۱۱/۲۲

(۵۰) جوانان و تمدن اسلامی، گفتگو با حجت‌الاسلام رفسنجانی، سروش،

شماره ۸۲۷، مورخ ۷۵/۱۲/۱۱، صص ۷ و ۶.

(۵۱) رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه سابق، در خرداد ماه سال ۷۶ در شرح

این راهبردها و برنامه‌ها اظهار داشته است: "مطالعات طرح ایجاد تمدن اسلامی

۱۴۰۰ با مشارکت شش‌هزار نفر در یک فضای مطالعاتی متشکل از ۹ گروه

۴۶ کمیته زیر نظر سازمان برنامه و بودجه در ۸۰۰ محور مطالعاتی در حال تدوین

است و تا تیرماه سال ۷۶ سرفصلهای آن جهت تصویب به هیأت دولت ارسال

می‌شود. این برنامه از سال ۱۳۷۸، تا ۱۴۰۰ در قالب یک برنامه هفت‌ساله و سه

برنامه پنج‌ساله توسعه کشور قابل اجرا خواهد بود. در برنامه ایران ۱۴۰۰،

عوامل بازدارنده توسعه از جمله وابستگی به درآمد نفت و کم‌کاری، مورد

مطالعه و تحقیق دقیق کارشناسان قرار گرفته است. همچنین در این برنامه بیشتر

به جوانب انسان‌سازی و آشناسازی متخصصان داخلی با علوم پیشرفته برای

پیشرفت و توسعه کشور توجه شده است. (ایران، شماره ۶۸۱، مورخ ۳/۲۵/

۷۶)

(۵۲) برای مثال دبیرخانه شورای عالی جوانان در منشور تربیتی نسل جوان

خود - که استراتژی نظام جمهوری اسلام در رشد و ارتقای فرهنگی و تربیتی

این نسل است -؛ در اصل ۲۹ (وحدت ملی و مذهبی) به طرز بسیار مستوفایی

بر معرفی اساس و ارکان هویت ملی و مذهبی و ابعاد و ویژگیهای ممتاز

فرهنگ و تمدن ایران و اسلام و سیر تحولات تاریخی آن به نسل جوان تأکید

کرده است. اما به نظر می‌رسد در تحقق این هدف به توفیق چندانی نائل نشده

است. (برای نمونه رک به؛ اهداف تفصیلی و خطمشی اجرایی منشور تربیتی

نسل جوان، تهران، دبیرخانه شورای عالی جوانان، تابستان ۱۳۷۴، ص ۳۱).

(۵۳) دکتر محمود عبادیان، "نگاهی به پیشینه و پیش‌نیاز گفتگوی تمدنها"،

ایران، شماره ۱۱۸۷، مورخ ۷۷/۱۲/۲۷، ص ۱۰.